مفردات قرآن

دکتر علیرضا دل‌افکار دکتر لیلا قنبری

امروز کتابخوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است[1].

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه مطالعه هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آن‌ها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام(ص) این است که »بخوان!« و در اولین سوره‌ای که بر آن فرستاده عظیم‌الشأن خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد

1. https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2696

شده‌است: «إقْرَأ وَ رَبُّکَ الْاَکْرَمُ. اَلَّذی عَلَّمَ بِالْقَلَم» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار نه

فصل اول: علم مفردات ۱
هدف کلی ۱
هدف‌های یادگیری ۱
۱-۱ تعریف علم مفردات قرآن ۳
۱-۲ قلمرو دانش مفردات ۴
۱-۲-۱ غریب القرآن ۴
۱-۲-۲ لغات القرآن ۷
۱-۳ مُعَرّب القرآن ۱۰
۱-۳-۱ منابع شناخت واژگان دخیل در قرآن ۱۷
۱-۳-۲ بررسی چندواژه قرآنی دخیل ۱۹
۱-۴ معانی القرآن ۲۱
خودآزمایی تشریحی فصل اول ۲۱

فصل دوم: مهم‌ترین منابع لغوی برای فهم واژگان قرآن ۲۳
هدف کلی ۲۳
هدف‌های یادگیری ۲۳
۲-۱ لغت‌نامه العین ۲۴
۲-۱-۱ روش گردآوردی واژگان در العین ۲۴
۲-۱-۲ ترتیب کتاب العین ۲۶
۲-۱-۳ روش یافتن لغت در العین ۲۷
۲-۲ جمهرة اللغة ۲۷
۲-۲-۱ ترتیب کتاب جمهرة اللغة ۲۸

۲-۳ تهذیب اللّغة ۳۰
۲-۳-۱ ترتیب تهذیب اللغة ۳۱
۲-۴ معجم مقاییس اللغة ۳۲
۲-۴-۱ ترتیب کتاب مقاییس اللغة ۳۲
۲-۴-۲ روش یافتن کلمات در مقاییس ۳۴
۲-۵ المُخَصَّص ۳۵
۲-۵-۱ ترتیب کتاب المُخَصَّص ۳۵
۲-۵-۲ المُحکَم و المحیط الاعظم ۳۶
۲-۶ صحاح اللغة ۳۶
۲-۶-۱ ترتیب صحاح اللغة ۳۷
۲-۷ لسان العرب ۳۸
۲-۷-۱ ترتیب لسان‌العرب ۴۰
۲-۸ القاموس المحیط ۴۱
۲-۸-۱ ترتیب قاموس المحیط ۴۲
خودآزمایی تشریحی فصل دوم ۴۲

فصل سوم: مناسبات مختلف لفظ و معنا ۴۵
هدف کلی ۴۵
هدف‌های یادگیری ۴۵
۳-۱ وجوه و نظائر قرآن ۴۶
۳-۱-۱ مهم‌ترین منابع شناخت وجوه و نظایر در قرآن ۴۸
۳-۲ اشتراک لفظی ۵۰
۳-۳ اشتراک معنوی ۵۲
۳-۴ ترادف ۵۳
۳-۵ اضداد ۵۵
۳-۶ اشتقاق و مناسبات الفاظ قرآن ۵۶
۳-۷ مَجازات قرآن ۶۰
خودآزمایی تشریحی فصل سوم ۶۰

فصل چهارم: معناشناسی برخی از واژگان سوره حمد و توحید ۶۱
هدف کلی ۶۱
هدف‌های یادگیری ۶۱
۴-۱ معناشناسی واژه اسم ۶۱
۴-۲ معناشناسی واژه اللّه ۶۳

۴-۳ معناشناسی رحمان و رحیم ۶۶
۴-۳-۱ تفاوت معنای رحمان و رحیم ۶۷
۴-۴ معناشناسی واژه حمد ۶۹
۴-۴-۱ تفاوت معنای حمد و مدح ۷۰
۴-۴-۲ تفاوت معنای حمد و شکر ۷۱
۴-۵ معناشناسی رَبّ ۷۲
۴-۶ معناشناسی واژه عالَمین ۷۸
۴-۷ معناشناسی واژه هدایت ۸۰
۴-۸ معناشناسی واژه ضلالت ۸۴
۴-۹ معناشناسی واژه استقامت ۸۵
۴-۱۰ معناشناسی أحَدَ ۸۷
۴-۱۱ معناشناسی واژه صَمَد ۸۹
خودآزمایی تشریحی فصل چهارم ۹۰

فصل پنجم: بررسی واژه‌های أجر، ثواب، برّ، برکت و خیر در قرآن ۹۳
هدف کلی ۹۳
هدف‌های یادگیری ۹۳
۵-۱ معناشناسی واژه اجر ۹۳
۵-۲ معناشناسی واژه ثواب ۹۵
۵-۳ معناشناسی واژه برّ ۹۷
۵-۴ معناشناسی واژه بَرَکت ۹۹
۵-۵ معناشناسی واژه خَیر ۱۰۱
خودآزمایی تشریحی فصل پنجم ۱۰۴

فصل ششم: معناشناسی واژه‌های تقوی، نجات، فلاح و غفران ۱۰۷
هدف کلی ۱۰۷
هدف‌های یادگیری ۱۰۷
۶-۱ معناشناسی واژه تقوی ۱۰۷
۶-۲ معناشناسی واژه نجات ۱۱۰
۶-۳ معناشناسی واژه فلاح ۱۱۴
خودآزمایی تشریحی فصل ششم ۱۱۵

فصل هفتم: معناشناسی واژه‌های برزخ، جنّة و شیطان ۱۱۷
هدف کلی ۱۱۷

هدف‌های یادگیری ۱۱۷
۷-۱ معناشناسی واژه برزخ ۱۱۷
۷-۲ معناشناسی جَنّة ۱۱۸
۷-۳ شیطان ۱۲۲
خودآزمایی تشریحی فصل هفتم ۱۲۵

فصل هشتم: بررسی واژه‌های فسق، فجور، إثم، خمر، هوی و بهتان ۱۲۷
هدف کلی ۱۲۷
هدف‌های یادگیری ۱۲۷
۸-۱ معناشناسی فسق ۱۲۷
۸-۲ معناشناسی فُجور ۱۳۰
۸-۳ معناشناسی إثم ۱۳۳
۸-۴ معناشناسی خَمر ۱۳۷
۸-۵ معناشناسی هوی ۱۳۹
۸-۶ بهتان ۱۴۳
خودآزمایی تشریحی فصل هشتم ۱۴۴

فصل نهم: بررسی واژه‌های غم، فقر، بلا، فتنه ۱۴۵
هدف کلی ۱۴۵
هدف‌های یادگیری ۱۴۵
۹-۱ غمّ ۱۴۵
۹-۲ فقر ۱۴۷
۹-۳ بلا ۱۵۰
۹-۴ فتنه ۱۵۲
خودآزمایی تشریحی فصل نهم ۱۵۶

فصل دهم: بررسی واژه‌های قرآن، فرقان، کتاب و ذکر ۱۵۷
هدف کلی ۱۵۷
هدف‌های یادگیری ۱۵۷
۱۰-۱ قرآن ۱۵۷
۱۰-۲ فرقان ۱۶۰
۱۰-۳ کتاب ۱۶۵
۱۰-۴ ذِکر ۱۶۸
خودآزمایی تشریحی فصل دهم ۱۷۲
منابع و مآخذ ۱۷۳

پیشگفتار

تدبّر در قرآن و فهم آن مستلزم شناخت و فهم معانی واژگان است. از همین روی است که کهن‌ترین دانش علوم قرآنی درباره تفسیر، بحث از واژگان قرآن پدید آمده است. عبارات و جملات آیات قرآن از واژگان تشکیل شده است و فهم دقیق واژگان با درنظرداشتن فضای نزول آیه و سیاق کلام و اندیشه در واژگان همنشین می‌تواند ما را در فهم دقیق‌تر آیات یاری رساند. بدین‌منظور در رشته علوم قرآن و حدیث درسی به‌عنوان «مفردات قرآن» تعریف‌شده که دانشجویان با این دانش آشنا شوند.

این کتاب براساس سرفصل درس «مفردات قرآن» برای دانشجویان رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام‌نور تهیه شده است. در آغاز مباحث کلی مربوط به دانش مفردات قرآن از قبیل چگونگی شکل‌گیری این دانش، انواع آن، مهم‌ترین کتاب‌هایی که در هریک از انواع تدوین‌شده و دیگر موضوعاتِ پیش‌درآمد این دانش مطرح‌شده و پس از آن به معرفی مهم‌ترین منابع لغوی برای دستیابی به معانی واژگان پرداخته‌شده و سپس نمونه‌هایی از واژگان قرآن و معانی آن برای آشنایی دانشجویان آورده شده است. در فصول مربوط به معانی واژگان تلاش‌شده که دیدگاه‌های واژه‌شناسان و مفسران مطرح گردد تا دانشجویان چگونگی پژوهش درباره واژگان را فراگیرند.

در آغاز هرفصل هدف کلی و هدف‌های رفتاری تعریف‌شده تا دانشجو بداند که غرض از درس چیست و به‌دنبال شناخت چه مبحثی باید باشد. در پایان هرفصل نیز سؤالاتی تعریف‌شده که دانشجو با پاسخگویی به آن‌ها بتواند میزان فراگیری مطالب درس را سنجش کند.

تلاش ما این بوده است که کتاب تاحدممکن مباحث مقدماتی شناخت دانش مفردات را پوشش دهد و اذعان داریم که کاستی‌هایی نیز ممکن است داشته باشد. از متخصصان و استادان معزز درخواست داریم که با ارائه دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات خود درباره کتاب، ما را در رفع کاستی‌های این نوشتار یاری رسانند.

فصل اول

علم مفردات

هدف کلی

دانشجویان با مطالعه این درس قادر خواهند بود با اصطلاحات مرتبط با علم مفردات و مهم‌ترین کتاب‌ها در هر اصطلاح و نمونه‌هایی از مباحث مفردات در آن‌ها آشنا شوند.

هدف‌های یادگیری

دانشجویان با مطالعه این درس قادر خواهند بود به سؤالات زیر پاسخ دهند:

۱. چه عواملی باعث شد تا صحابه در فهم پاره‌ای از واژه‌های قرآن دچار دشواری شوند؟
۲. دلیل ازهری بر عدم‌نیاز صحابه به آموختن لغت و واژه‌های مشکل و غریب قرآن چیست؟
۳. اولین کسی که اصطلاح «علم مفردات» را به‌کار برد چه کسی بود و کتاب او با چه عناوینی نام برده شده است؟
۴. علم مفردات را تعریف کنید؟
۵. دانش غریب قرآن شامل چه مباحثی است؟
۶. در دانش لغات قرآن از چه واژه‌های قرآنی بحث می‌شود؟
۷. منظور از معرّب قرآن در مباحث علم مفردات چه واژه‌هایی است؟

بحث درباره قرآن و شناخت محتوای آن از همان دوران حیات رسول گرامی اسلام(ص) مطرح‌بوده و همواره دانشمندان در این‌باره سخن‌گفته و آثار ارزشمندی از خود به‌جای گذاشته‌اند. یکی از این مباحث که از همان آغاز موردتوجه مسلمانان قرار گرفت، دانشی است که کلمات و واژگان قرآن را به بررسی و شناسایی می‌گیرد. سابقهٔ این دانش به

عصر رسول گرامی اسلام (ص) بازمی‌گردد. بر طبق آیاتی از قرآن آن حضرت (ص) موظف بودند تا کلام الهی را برای مردم تبیین‌نموده و اختلاف و ابهام آن‌ها را برطرف سازد: «**وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**»[1] یعنی: و ما این قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن‌سازی و شاید آن‌ها اندیشه کنند. «**وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**»[2] یعنی: و ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آن‌ها روشن کنی و [این قرآن] برای قومی که ایمان می‌آورند مایه هدایت و رحمت است. با توجه به این رسالت، رسول‌اکرم (ص) از همان آغاز اسلام علاوه‌بر آنکه قرآن را ابلاغ می‌کرد به تفسیر آن نیز اقدام‌کرده و به موارد مبهم و مورد سؤال اصحاب پاسخ می‌داد.

صحابهٔ آن حضرت با آنکه زبان وحی زبان گفتاری آنان بود و در معانی واژگان قرآن و فهم مراد آیات کمتر با دشواری روبه‌رو می‌شدند، ولی عوامل زیر باعث می‌شد تا آنان در فهم پاره‌ای از واژه‌های قرآن هرچند کم دچار دشواری شوند.

۱. همه صحابه در فهم کلمات و عبارات قرآن یکسان نبودند و سطح فهم و درک آن‌ها متفاوت بود. از این جهت وقتی معنای واژه‌ای بر یکی از صحابه دشوار می‌آمد، از رسول‌خدا (ص) می‌پرسید و پیامبر معنای آن واژه را برای او توضیح می‌داد.

۲. شبه جزیرهٔ عربستان دارای قبایل با لهجه‌های مختلف بود و فهم برخی از کلمات به‌کاررفته در قرآن هرچند که به عربی فصیح بود ولی به جهت عدم کاربرد، برای بعضی از قبایل دشوار می‌نمود.

۳. مهاجرت برخی از اقوام و قبایل عرب غیرفصیح و یا غیرعرب مانند قوم یهود به سرزمین عربستان موجب شد تا لهجه‌های غیرفصیح در میان گروه‌هایی از ساکنان شبه جزیره رایج گردد و درنتیجه برخی از آن‌ها در فهم پاره‌ای از کلمات و عبارات ناتوان باشند.

۴. در قرآن‌کریم تعداد محدودی واژه از دیگر زبان‌ها از قبیل حبشی، رومی، سریانی، عبری و فارسی به‌کاررفته است. هرچند این کلمات در آن زمان در زمرهٔ زبان عرب شده بود، ولی فهم این‌گونه کلمات برای برخی دشوار بود.

ازهری معتقد است که صحابه برخلاف ما که محتاج شناخت کلمات قرآن هستیم،

---

۱. النحل/۴۴.
۲. النحل/۶۴.

آن‌ها نیازمند به آموختن لغت و واژه‌های مشکل و غریب قرآن نبودند؛ زیرا پیامبر (ص) درصورت لزوم، مجمل قرآن و واژه‌های غامض و متشابه آن را برای آن‌ها بیان می‌کرد.[۱]

با گسترش اسلام و مسلمان شدن اقوام و ملل دیگر و به‌دنبال آن ارتباط کلامی بیش از پیش اعراب با مردم تازه مسلمان شده، اثرپذیری زبان عربی از دیگر زبان‌ها شدّت یافت و موجب شد معنای برخی از لغات قرآن درنظر آنان غریب و مشکل جلوه کند و خود را نیازمند بررسی و کنکاش بیشتر برای درک صحیح قرآن ببینند. این امر صحابه و تابعان اهل علم را بر آن داشت تا آستین همت بالا زنند و به توضیح و تبیین کلمات قرآن با استناد به روایات منقول از رسول‌خدا (ص) و در برخی موارد نیز با استناد به اشعار جاهلی و بررسی‌های شخصی خود بپردازند.

پس از رحلت پیامبر (ص)، در تفسیر قرآن و معانی الفاظ غریب آن از بزرگان صحابه سؤال می‌شد. در روایات اسلامی آمده است که نافع بن ازرق از عبداللّه ابن عباس صحابی مشهور پیامبر (ص)، دربارهٔ معنای الفاظ خاصی از قرآن‌کریم سؤال می‌کرد و او با استشهاد به ابیاتی از اشعار عربی آن‌ها را تبیین و تفسیر می‌کرد. شیوه ابن عباس را در تفسیر واژه‌های قرآن، می‌توان هسته اصلی دانش مفردات قرآن به‌شمار آورد.

۱-۱ تعریف علم مفردات قرآن

راغب اصفهانی(م ۵۰۳ ه) نخستین کسی است که اصطلاح «علم مفردات» را به‌عنوان شاخه‌ای از علوم لفظی قرآن به‌کار برده است. وی با نگارش کتاب بسیار ارزشمند خود در زمینه شرح و تفسیر واژه‌های قرآن به نام«المفردات فی غریب القرآن» که گاه از آن به «المفردات فی الفاظ القرآن» نیز یاد شده است در تبیین واژه‌های دشوار قرآن و تفسیر واژگان آیات گامی بلند برداشت. به عقیدهٔ او نخستین دانش‌ها از میان علوم قرآنی که فراگیری آن ضروری است علوم لفظی قرآن است، و در میان علوم لفظی تحقیق درباره تک‌واژه‌ها بر بقیه تقدم دارد. پس با توجه به نقش مهم مفردات در درک معانی قرآن، فراگرفتن معانی مفردات قرآن همچون فراهم‌کردن مصالح ساختمانی برای ساخت ساختمان است.[۲]

اگرچه «راغب» در کتاب خود به صراحت تعریف روشنی از علم مفردات قرآن ارائه نکرده است، ولی از محتوای سخن او در مقدمه کتاب استنباط می‌شود که دانش

---

۱. رک: ازهری، مقدمه تهذیب اللغه.

۲. راغب اصفهانی، المفردات، ۱۵۵.

مفردات ازنظر او عبارت‌است از دانشی که از معانی مفردات الفاظ قرآن و عوارض الفاظ مفرده مانند مناسبات الفاظ و مشتقات بحث می‌کند.

از سوی اندیشمندان معاصر تعاریفی برای علم مفردات بیان شده است.

برخی دانش مفردات را این‌گونه تعریف کرده‌اند دانشی است که درباره تک‌واژه‌های قرآنی ازنظر ریشه، اشتقاق لغوی، دلالت بر معنای مطلوب، مناسبات و نوع کاربرد آن در قرآن بحث می‌کند.[۱]

برخی آن را دانشی می‌دانند که درباره معنای اصلی و معنای مراد کلمات قرآن در هر آیه و ارتباط این معانی با معنای اصلی بحث می‌کند.»[۲]

بنابراین علم مفردات را می‌توان چنین تعریف کرد:

علم مفردات قرآن دانشی است که درباره واژه‌های قرآن ازنظر ریشه‌شناسی، دلالت بر معانی و مراد از کاربرد آن در قرآن بحث می‌کند.

۱-۲ قلمرو دانش مفردات

با توجه به تعریفی که برای علم مفردات گفته شد، تمامی مباحثی که به نوعی درباره تک‌واژه‌های قرآن و معانی و ریشه آن بحث می‌کند، از زیر مجموعه‌های دانش مفردات به‌شمار می‌رود. بنابراین دانش‌های زیر را باید از شاخه‌های علم مفردات قرآن به‌شمار آورد:

۱. غریب القرآن
۲. لغات القرآن
۳. معرّب القرآن
۴. معانی القرآن

در زیر به تعریف هرکدام از این عناوین می‌پردازیم:

۱-۲-۱ غریب القرآن

غریب در لغت به معنی هرچیز نادر و نو و نامأنوس است. کلام غریب یعنی سخنی که غامض و دور از فهم باشد. غریب در اصطلاح علوم قرآنی عبارت‌است از واژه‌هایی که در قرآن به‌کار رفته است و همهٔ مردم آشنا به زبان عربی به‌آسانی نتوانند معانی آن را دریابند، بلکه درک معانی آن نیازمند آشنایی گسترده و عمیق به زبان عربی و تبحر در آن است.

---

۱. همایی، درسنامه مفردات قرآن مجید، ۱۹.
۲. طیب حسینی، درآمدی بر دانش مفردات قرآن، ۶.

واژه‌های قرآن دو دسته‌اند: دسته اول واژه‌هایی است که در فهم معنای آن عام و خاصٍّ عرب زبان مشترکند، مانند «سماء» و «أرض» که همه به‌آسانی پی به معانی آن می‌برند. دسته دیگر الفاظی است که تنها افرادی به آن آگاهی دارند که در لغت عرب از آگاهی و مهارت کافی برخوردار باشند. این دسته دوم است که مفسران و قرآن‌پژوهان دربارهٔ آن کتاب نوشته و عنوان غریب القرآن بر آن نهاده‌اند.

البته به این نکته باید توجه داشت که اگر منظور از غریب قرآن این باشد که در قرآن واژه‌هایی است که دور از فهم و غامض هستند، به قطع قرآن از چنین واژگانی پیراسته است. قرآن درنهایت فصاحت و بلاغت نازل‌شده و یکی از عیوب فصاحت غرابت استعمال است و وجود این‌گونه واژگان با اعجاز قرآن منافات دارد. غریب القرآن واژه‌هایی را گزارش می‌کند که معنای آن‌ها بر عوام از تازیان و نه خواص غریب و پوشیده باشد و فهم معنای آن‌ها به پژوهش لغوی و ادبی نیازمند باشد. مانند واژه «فتنه» در عبارت قرآنی «**وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ**»[1] که به‌معنای شرک است. و حال آنکه فتنه در لغت معانی متعددی از قبیل آزمایش و امتحان، گمراهی، شرک، عذاب، بلا، مصیبت‌های اجتماعی، خدعه و فریب دارد و در اصلِ لغت گذاشتن طلا در آتش است تا خالص و ناخالص بودن آن امتحان شود.[2] فهم این که فتنه در این آیه به‌معنای شرک است به‌آسانی برای همه قابل‌فهم نیست و نیازمند بررسی لغوی است.

برای شناخت بهتر سبک و روش این‌گونه کتاب‌ها، نمونه‌هایی از کتاب تفسیر غریب القرآن عبداللّه بن مسلم بن قُتَیبه دینوری(م۲۷۶ق) را در زیر می‌آوریم:

ابن قتبه کتاب غریب القرآن خود را به‌ترتیب سوره‌های قرآن نگاشته و واژگانی را که در آیات به‌نظر او غریب بوده معنا کرده است. مطالعه در بحث از آیات ۳۱ تا ۳۵ سوره انعام از این کتاب ما را با روش این کتاب آشنا خواهد کرد:

وی «أوزار» را در آیهٔ ۳۱ سورهٔ انعام «**يَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلى ظُهُورِهِمْ**» به «آثام» یعنی گناهان معنا می‌کند و می‌گوید: « أصل الوزر: الحمل على الظهر. قال اللّه سبحانه: «**وَ وَضَعْنا عَنْكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ**»[3] أی أثقله حتی سمع نقیضَه.»[4] یعنی اصل کلمهٔ

---

۱. البقره/۱۹۳.

۲. رک؛ ابن فارس، المقاییس، ۴۷۲/۴؛ راغب اصفهانی، ۶۲۳؛ مصطفوی، التحقیق، ۲۲/۹.

۳. الانشراح/۳-۲. یعنی: و بار سنگین تو را از تو برنداشتیم* همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد.

۴. ابن قتیبه، تفسیر غریب القرآن، ۱۳۳.

«وزر» در لغت به‌معنای حمل کردن بر پشت است، چنان که خداوند در آیات «**وَ وَضَعْنا عَنْكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ**» این کلمه را در همین معنا به‌کار برده است. یعنی آن بار گران بر پشت تو آن‌چنان سنگینی نموده بود که صدای آن شنیده می‌شد.

«**لا يُكَذِّبُونَكَ**» را در آیهٔ ۳۳ سورهٔ أنعام «**فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ**»[۱] دو گونه معنا می‌کند: درصورت مشدّد خواندن به‌معنای «لا يَنسِبُونك إلى الكِذب» دانسته است، یعنی تو را به کذب نمی‌توانند نسبت دهند. دوم آنکه به تخفیف و «يُكذِبونک» خوانده شود چنان‌که برخی از قرّاء قرائت کرده‌اند، دراین‌صورت از آن «لا يُلفُونك كاذباً» اراده شده است، یعنی تو را دروغگو نمی‌یابند.[۲]

این دومعنا از نوع کاربرد فعل «كَذَبَ» در باب‌های مزید استنباط می‌شود. گاهی باب تفعیل در معنای نسبت‌دادن فعل به مفعول به‌کار می‌رود، چنان‌که گفته شده: «كذّبتُ زيداً» و مراد آن است که به زید نسبت دروغ دادم. همین فعل اگر به باب افعال برود از آن یافتن مفعول بر صفتی اراده می‌شود، چنان که گفته شده: «أكذَبتُ زيداً» و مراد آن است که او را دروغگو یافتم. برخی مفسران این دو معنا را در تفسیر آیه بیان کردند به گونه‌ای که در دوره معاصر نیز این بخش از آیه دو گونه ترجمه شده است. مکارم شیرازی «آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند» و مجتبوی «آن‌ها تو را دروغگو نمی‌انگارند» ترجمه کرده‌اند.

ابن قتیبه در ادامه تبیین واژگان آیه «جحود» را در «وَ لكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآياتِ اللّه يَجْحَدُونَ»[۳] به «انکار» معنا کرده است.

وی در آیهٔ ۳۵ سورهٔ أنعام[۴] کلمهٔ «نَفَق» در «**نَفَقاً فی الارض**» را به‌معنای مدخل و سَرَب یعنی نقب و تونل معنا کرده و «سُلّم» در «**سُلَّمًا فی السَّمَاء**» را به مِصعَد یعنی نردبان معنا کرده است.[۵]

---

۱. «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَ لكِنَّ الظَّالِمينَ بِآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» یعنی: ما می‌دانیم که گفتار آن‌ها، تو را غمگین می‌کند ولی آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند.

۲. ابن قتیبه، همانجا.

۳. الانعام/۳۳ ولی ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند.

۴. «وَ إِن كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِى نَفَقًا فى الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فى السَّمَاءِ فَتَأْتِيهَم بِايَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِين » یعنی: و اگر اعراض آن‌ها بر تو سنگین است، چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری تا آیه برای آن‌ها بیاوری! امّا اگر خدا بخواهد، آن‌ها را بر هدایت جمع خواهد کرد. پس هرگز از جاهلان مباش!

۵. ابن قتیبه، همانجا.

ابن قتیبه از آیات ۳۱ تا ۳۵ سوره أنعام تنها سه آیه را ذکرکرده و در هر آیه نیز به معناکردن واژه یا واژگانی که غریب بوده‌اند پرداخته است.

۱-۲-۲ لغات القرآن

«لغات قرآن» علمی است که واژگان لهجه‌های قبایل مختلف شبه جزیره عربستان یا واژگان غیرحجازی را که در قرآن وجود دارد شناسایی و بررسی می‌کند.

در جزیرهٔ العرب یک زبان عام و مشترک وجود داشت که دانشمندان ادبیات عرب از آن به زبان عربی فصیح تعبیر می‌کنند. در عرض این زبان مشترک زبان‌های محلی نیز وجود داشت که لهجه خوانده می‌شد. این لهجه‌ها برخلاف زبان مشترک رواج عام نداشت و هریک تنها در ناحیه محدودی از شبه‌جزیره متداول بود. آن چه مسلم است این که در زبان مشترک غلبه با لهجه قریش بوده است، ولی در آن مجموعه‌ای از لغات لهجه‌های دیگر شبه‌جزیره نیز وجود داشت. قرآن به زبان عربی فصیح یا همان زبان مشترک نازل شد.[۱] اکنون این سؤال مطرح است که آیا تمامی واژه‌های قرآن از لهجه قریش است یا از واژگان دیگر لهجه‌ها که در زبان مشترک وجود داشت نیز در قرآن به‌کار رفته است؟ بیشتر دانشمندان علوم قرآنی به‌وجود لغاتی از لهجه‌های قبایل دیگر در قرآن معتقدند. برخی از آن‌ها نیز درباره شناسایی این نوع لغات کتاب‌هایی نوشته‌اند که در اصطلاح «علم لغات قرآن» نامیده می‌شود. در اینجا به ذکر نمونه‌های از کتاب اللغات فی القرآن ابن عباس اشاره می‌شود: «در آیه۱۳سوره بقره: «**أَنُؤمِنُ كَما آمَنَ السُفَهاءُ**» گفته‌شده: «السفیه» در زبان قبیله کنانه یعنی جاهل و نادان، و «رَغَداً» در آیه ۳۵ «**وَ كُلاَ مِنْهَا رَغَداً**» در زبان قبیله طَیء یعنی خَصب (گشایش زندگی و فراوانی). و «الصاعِقَةُ» در آیه ۵۵ «**فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ**» در زبان عمان یعنی موت.»[۲]

برای اطلاع از وضعیت زبان عربی و لهجه‌های آن و نیز زبان مشترک در عصر جاهلی به بررسی تاریخی این موضوع پرداخته می‌شود.

---

۱. عبدالجلیل، ۲۲.

۲. وزان الحنفی، اللغات فی الفرآن، ص۲

۱-۲-۲-۱ زبان عربی در عصر جاهلی

زبان عربی یکی از زبان‌های سامی است که به سام بن نوح منسوب است و شامل بابلی‌ها، آشوری‌ها، عبرانی‌ها، فنیقی‌ها، آرامی‌ها و حبشی‌ها است. زبان عربی در میان زبان‌های سامی جوان‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود و بیشترین نزدیکی و قرابت را با زبان مادر دارد.[۱] اصل زبان عربی صرف‌نظر از تعدد و اختلاف آن‌ها در لهجه، به دو زبان اصلی یکی زبان عربی شمال و دیگری زبان عربی جنوب تقسیم می‌شود. که بین این دو زبان اختلاف زیادی در إعراب، ضمائر، و حالات اشتقاق و تصریف بوده است.[۲] از أبو عمرو بن علاء نقل شده است: «ما لسانُ حِمْير وأقاصي اليمن لسانَنا ولا عربيتُهم عربيتَنا.»[۳] یعنی زبان حمیر و نقاط دور یمن زبان ما و عربی آن‌ها عربی ما نیست.

مورخین اعراب را به سه طبقه تقسیم کرده‌اند:

۱. عرب بائده، که نژادشان منقرض گشته و از اخبارشان جز آنچه در قرآن و احادیث نبوی آمده چیزی در دست نیست. مشهورترین قبیله‌های آنان عاد و ثمود بوده‌اند.

۲. عرب عاربه، یمنی‌های بنی قحطان هستند که به یَعرُب بن قحطان منتهی می‌شوند و عرب جنوب نامیده می‌شوند. اعراب قحطانی یا عرب جنوب متشکل از دوگروه بزرگ می‌شد:

الف) حِمیَر، که مشهورترین قبایل آن عبارت‌اند از: قُضاعَه، تَنُوخ، کلب، جُهَینه و عُذره.

ب) کَهلان، که مشهورترین قبایل آن عبارتند از: هَمدان، طیّ، مُذحَج، کِنده و لَخم. دو قبیله اوس و خزرج از قبایل کوچک قبیله اَزد بودند که خود زیر مجموعه لخم به‌شمار می‌رفت.

۳. عرب مستعربه، یعنی اولاد حضرت اسماعیل که در حدود قرن ۱۹ قبل از میلاد در حجاز مسکن گزید و با ملوک جُرهُم خویشاوندی کرد و از او فرزندان و اعقاب به‌وجود آمد که قبیله عدنان به آنان منسوب است. عدنانی‌ها یا همان عرب شمال نیز دارای دو قبیلهٔ بزرگ بودند:

الف) مُضَر، که مشهورترین قبایل آن هوازن، سُلَیم، غطفان، تمیم، هذیل و کنانه بودند و قریش از قبایل منشعب از کنانه است.

---

۱. فاخوری، ۲۰.

۲. زیات، ۲۴.

۳. ابن سلام، ۱۱/۱ و سیوطی، المزهر،۱۱۳/۱.

ب) ربیعه، که مشهورترین قبایل آن اسد و وائل و از این‌ها نیز بکر و تغلب به‌وجود آمد.[۱]

هرکدام از این قبایل با لهجه مخصوص به خود سخن می‌گفتند که تمام لهجه‌ها به دو زبان اصلی یکی زبان عدنانی‌ها یا همان زبان عرب شمال و دیگری زبان قحطانیان یا همان زبان عرب جنوب بر می‌گردد.

براساس شواهد تاریخی زبان قحطانیان عربی بوده، ولی عربی آن‌ها با عربی شمال تفاوت داشته است. این تفاوت به اندازه‌ای بود که ابوعمرو بن علاء چنانچه گفته شد، عربی آنان را متفاوت از عربی شمال می‌داند. به جهت همین تفاوت زیاد در این دو زبان عربی است که برخی از مستشرقان تصور کرده‌اند که زبان یمنی‌ها عربی نبوده است. بر طبق نظر آلبرت حورانی «زبان یمن زبان خاصی بوده که غیر از زبان عربی بود».[۲] براساس گفتار احمدحسن الزیات «طبق تحقیق فلازر آلمانی قحطانی‌ها بعد از سیل عَرِم در سال ۴۴۷ میلادی ترک دیار کردند و در شمال جزیره العرب پراکنده شدند و در سایه رشد فکری و قدرت و توانایی خود توانستند عدنانی‌ها را در عراق و شام زیر سلطه و نفوذ خود درآورند. از این روی بین دو قوم روابط سیاسی و تجاری بر قرار شد و دو زبان بدون اینکه برهم غلبه کنند به‌هم نزدیک شدند. این حالت تا قرن ششم میلادی ادامه داشت تا اینکه دولت حِمیَر به‌دلیل غلبهٔ حبشی‌ها از یک طرف و ایرانی‌ها از سوی دیگر روبه‌زوال گذاشت و در مقابل زمینه وحدت و الفت و استقلال عدنانی‌ها به جهت وجود بازارها و تعصبات قومی فراهم شد و آنان توانستند زبان و ادبیات خود را بر حمیرِ مغلوب و شکست خورده تحمیل نمایند».[۳] به این‌جهت است که از حدود دو قرن پیش از اسلام زبان عربی شمال زبان رایج در بیشتر سرزمین‌های جزیره‌العرب بوده است.

۱-۲-۲-۲ مهم‌ترین منابع شناخت لغات لهجه‌ها در قرآن

مهم‌ترین کتاب‌هایی که در زمینه لغات قرآن نوشته‌شده و به چاپ رسیده است عبارت‌اند از:

۱. اللغات فی القرآن، این کتاب منسوب به ابن عباس است و دربارهٔ واژگانی است که از لهجهٔ قبایل و غیرحجازی در قرآن به‌کار رفته است. این اثر ابن عباس با دو عنوان مختلف به چاپ رسیده است. کتاب اول به روایت عبداللّه بن حسین بن حَسنُون

---

۱. نک؛ سیوطی، المزهر، ۳۷/۱؛ و فاخوری، ۱۵.
۲. حورانی آلبرت، ۲۸.
۳. زیات، ۲۴و۲۵.

مُقری (م۳۸۶ه) است.[1] که به کوشش صلاح‌الدین منجد در قاهره به سال۱۳۶۶ق چاپ شده است. و در بیروت نیز توسط دارلکتاب الجدید در سال ۱۳۹۲ق تجدید چاپ شد.

کتاب دوم با عنوان «لغات القرآن المرویةُ عن ابن عباس» توسط محمد بن علی المظفر، معروف به وزّان الحنفی از علمای اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم تألیف شده است. این کتاب به کوشش عبدالرحمن مطلک الجبوری و ابراهیم عبود السامرائی به سال۱۴۳۰ق در عُمان توسط دار المسیرهٔ به چاپ رسیده است.

متن دو کتاب به جز در موارد نادر یکسان است. اختلاف این دو کتاب یکی در اسناد روایت است که در عبدالملک بن جُریح عن عطاء عن ابن عباس مشترک است و در بقیه سند مختلف است. دیگر آنکه برخی تفاوت‌های جزئی در آن‌ها وجود دارد که محتمل است در استنساخ اتفاق افتاده باشد.

۲. لغات القبایل الواردهٔ فی القرآن الکریم؛ تألیف ابوعبید قاسم بن سلام(م۲۲۴ق) که به کوشش خالد حسن ابوالجود منتشر شد. محتوای این کتاب نیز شباهت بسیاری با دو کتاب منسوب به ابن عباس دارد.

۳. معجم لغات القبایل و الامصار، تألیف جمیل سعید و داود سلّوم که در سال ۱۹۸۷ میلادی توسط مطبعهٔ المجمع العلمی العراقی به چاپ رسید. این کتاب با بهره‌گیری از معاجم لغوی نزدیک به ۳۵۰ لغت قرآنی را از قبایل مختلف توضیح داده است.

۱-۳ مُعَرّب القرآن

منظور از «مُعَرّب» کلماتی است که در اصل عربی نبوده و زبان عربی آن‌ها را از زبان‌های مجاور خود مانند فارسی، حبشی، عبری و غیره گرفته است و با تغییراتی در ساختمان و اصوات واژه‌های دخیل، آن‌ها را با زبان خود هماهنگ نموده است. طرح مباحث تعریب یا گردآوری لغات معرّب در زبان عربی از زمانی آغاز گردید که دانشمندان درصدد تحقیق و مطالعه در مفردات قرآن برآمدند و وجود لغات اعجمی را در قرآن منافی آیات «**إِنَّا أَنْزَلْناه قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُون**»[2] و «**وَ هذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ.**»[3] یافتند و درباره قرآن

---

۱. سزگین، ۶۴/۱.
۲. یوسف/۲.
۳. النحل/۱۰۳.

این سؤال مطرح شد که آیا همه واژگان قرآن به زبان عربی است و یا اینکه از واژه‌های معرّب نیز در قرآن راه یافته است؟ طرح این سؤال و تحقیق پیرامون آن باعث شد که دانشمندان و مفسران آرای مختلفی بیان کنند و میدان مناظره بین آن‌ها گردد.

۱. عده ای بر این باور هستند که استفاده از برخی واژه‌های یک زبان در زبان‌های دیگر یک امر رایج است و این موضوع در باره زبان عربی نیز صادق بوده و واژه‌هایی از دیگر زبان‌ها به زبان عربی راه یافته است. تعدادی محدود از این واژه‌ها که دخیل در زبان عربی هستند در قرآن نیز به‌کار رفته است و این تعداد محدود، قرآن را از عربی بودن خارج نمی‌کند. این نظریه به ابن عباس، مجاهد، ابن جبیر و عکرمه نسبت داده شده است.[۱]

۲. برخی دیگر با استناد به آیاتی همچون «**وَ كَذَالِكَ أَنزَلْنَاه قُرْءَانًا عَرَبِيًّا ...**»[۲] و «**إِنَّا أَنزَلْنَاه قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُون**»[۳] و «**بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ**»[۴] و دیگر آیاتی که بر عربی بودن قرآن تصریح نموده است، بر این عقیده‌اند که در قرآن هیچ واژهٔ غیرعربی به‌کار نرفته است؛ زیرا اولاً با نص قرآن سازگار نیست و ثانیاً فصاحت و بلاغت قرآن و درنتیجه اعجاز بیانی آن زیر سؤال خواهد رفت. افرادی مانند شافعی (م۲۰۴ق)[۵]، ابوعُبَیده معمّر بن مثنّی(م۲۰۸ق)[۶]، ابن جریر طبری(م۳۱۰ق)[۷] و ابن فارس لغوی(م۳۹۵ق)[۸] از طرفداران این نظریه هستند. شافعی و طبری وجود واژگان مشابه در در دو زبان را از باب توارد و توافق لغات می‌دانند.

شافعی معتقد است که همه قرآن به زبان عربی نازل شده است. وی با استناد به آیات ذکر شده و همچنین آیات «**وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ**»[۹] و «**وَلَوْ جَعَلْنَاه قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ**

---

۱. سیوطی، المزهر، ۲۱۹/۱؛ ابن فارس، الصاحبی، ۳۳.
۲. طه/۱۱۳
۳. یوسف/۲
۴. الشعراء/ ۱۹۳–۱۹۵.
۵. نک: شافعی، صص۴۰–۴۵.
۶. نک: سیوطی، همان، ۲۱۷/۱.
۷. نک: طبری، ۷/۱–۸.
۸. ابن فارس، همانجا.
۹. النحل/۱۰۳. ما می‌دانیم که آن‌ها می‌گویند: این آیات را انسانی به او تعلیم می‌دهد! درحالی‌که زبان کسی که این‌ها را به او نسبت می‌دهند عجمی است ولی این(قرآن) زبان عربی آشکار است»